

## مبارز محله عباسی

۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۳ ساعت ۱۴:۰۱

پدرم در محله عباسی (چهارراه عباسی - هلال احمر) خانه ای خرید. این ساختمان، دو طبقه و دارای چهار اتاق بود که یک طبقه (دواتاق) را اجاره دادیم. گذران ما از همین راه و درآمدی ناچیز از فروش شیر گاوهایی بود که از روستا آورده بودیم. بعد ها پدرم در شرکت نفت با حقوق خیلی کم به عنوان کارگر ساده استخدام شد و به این ترتیب به قول معروف آب باریکه‌ای برای خود و خانواده اش فراهم کرد

احمد احمد به عنوان راوی کتاب در اثر حاضر و در معرفی خود می گوید:

« در یکی از روزهای فصل بهار سال ۱۳۱۸، در روستایی به نام ایرین نزدیک اسلامشهر در حومه استان تهران و در خانواده ای مذهبی به دنیا آمدم. من سومین فرزند خانواده بودم. در دامان مادری پر مهر و عاطفه و مؤمن به نام طوبی حاجی تهرانی تربیت شدم. در سایه پدرم حسین احمد که مردی زحمتکش، ساده و بی‌آلایش بود پرورش یافته و بزرگ شدم. پدرم در همان روستا به کار کشاورزی و دامداری اشتغال داشت. وی با این که سواد کافی نداشت، ولی سطح فکرش از هم ولایتیهایش بیشتر بوده و در گره گشایی مشکلات اهالی روستا پیش قدم می‌شد و گاهی نقش کدخدای ده را ایفا می‌کرد. به این ترتیب منزل ما به محل رفع و رجوع مسائل و مشکلات بسیاری از همسایگان و اهالی ده و رتق و فتق امور آن‌ها تبدیل شده بود.

مادرم با این که مانند پدرم سواد نداشت، ولی قرآن را به خوبی قرائت می‌کرد. بسیاری از سوره های قرآن را از حفظ بود و گلستان و سعدی را خیلی خوب از بر می‌خواند. او زنی بود که دایم در جلسات مذهبی و روضه شرکت می‌کرد و از نظر اعتقادی و مذهبی به ائمه اطهار(ع) ارادت خاصی داشت. هرگاه اسم یکی از ائمه معصومین را می‌شنید و یا به یادشان می‌افتاد، بی‌اختیار اشک می‌ریخت. و به قول خودش شیری که به داده بود با این اشکها عجین بود. برادر بزرگم، مهدی نام دارد و او مردی متدین و مذهبی است که در طول نهضت امام خمینی رنج‌ها، زحمات و تلاش های زیادی را متحمل شد. او همواره مورد احترام همه خانواده و فامیل بود و من در مسائل مذهبی و انقلابی از وی الگو گرفتم.

پدرم در محله عباسی (چهارراه عباسی - هلال احمر) خانه ای خرید. این ساختمان، دو طبقه و دارای چهار اتاق بود که یک طبقه (دو اتاق) را اجاره دادیم. گذران ما از همین راه و درآمدی ناچیز از فروش شیر گاوهایی بود که از روستا آورده بودیم. بعد ها پدرم در شرکت نفت با حقوق خیلی کم به عنوان کارگر ساده استخدام شد و به این ترتیب به قول معروف آب باریکه‌ای برای خود و خانواده اش فراهم کرد.»

منبع:

محسن کاظمی ، «خاطرات احمد احمد» ، تهران: انتشارات سوره ، ۱۳۹۲

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۰۰۱۴/عباسی-محله-مبارز/>